



« الیویه مسییان »

Olivier Messiaen

در مدت دو سالی که از خاتمه جنگ اخیر میگذشت ، « مسییان » موضوع بحث و گفتگوی محافل هنری و موسیقی اروپا بود ولی با همه نظریات موافق و مخالفی که در این میان اظهار میشد آثار و شخصیت هنری وی کمتر مورد بررسی دقیق هنری قرار میگرفت و بحث و مشاجراتی که درباره آثار او در میگرفت - و در محافل هنری فرانسه به « قضیه مسییان » شهرت یافته بود - وسیله و بهانه ای شده بود که هر کسی ، حتی بدون صلاحیت کافی ، غیر مستقیماً درباره موسیقی جدید و مسائل « استتیک » مربوط بآن اظهار نظری نماید .

امروزه « قضیه مسییان » روشن تر شده و شهرت نام او بعنوان یکی از بزرگترین موسیقی دانان زنده معاصر در همه کشورهای اروپا و امریکا پیچیده است با اینحال « مسییان » هنوز یکی از آهنگسازان « قابل بحث » میباشد . در اینکه وی یکی از موسیقی دانان بزرگ این عصر باشد کمتر تردیدی هست آنچه هنوز مورد گفتگو است شخصیت در عین حال کاشف و مبتکر و هنرمند اوست .

« مسییان » هنرمندی فوق العاده با استعداد است و طبع هنری ای کاملاً

استثنائی و شخصی دارد و همچون همه هنرمندانی که چون او طبع و قریحه‌ای گم-
نظیر دارند میکوشد که وسائل بیان جدیدی بیابد و یا وسائل بیانی را که بنظر او
جدید مینماید بکار ببرد. « مسییان » عوامل و وسائل موجود زبان و هنر موسیقی را
بصورت جدیدی ترکیب و تکمیل و استعمال میکند و تازگی و بکر بودن هنر او از
همین جا ناشی میشود.

« مسییان » در سال ۱۹۰۸ در شهر « آوبنیون » فرانسه متولد شده است.
در یازده سالگی وارد کنسرواتور پاریس شد و آنجا را پس از طی کلاس‌های استادانی
چون « نوتل کالون » (آرمونی، کنترپوان، فوک) ، « مارسل دوپره » « ارگه »
و « پل دوکا » (آهنگسازی) بصورت بسیار درخشانی با تمام رساند. از
سال ۱۹۳۱ « مسییان » نوازنده ارگ کلیسای مشهور « ترینته » پاریس میباشد.
وی پس از چندی تدریس در چند هنرستان مهم موسیقی پاریس باستادی کنسرواتور
همان شهر منصوب شد و اکنون چندین سال است که استاد کلاس‌های تجزیه و زیبایی
شناسی موسیقی و وزن (« ریتم ») - که از کلاسهای بسیار جالب و پراهمیت است -
می‌باشد.

« مسییان » خیلی زود بکار آهنگسازی پرداخت و از این لحاظ ویرا باید
از موسیقی‌دانان باصطلاح « زودرس » شمرد. مادر وی شاعره‌ای نسبتاً مشهور بود
و پدرش از مترجمان زبردست آثار « شکسپیر » بشمار می‌آمد. خود او میگوید
« هنگام کودکی من شیفته سه چیز بودم: دین مسیح و کاتولیسیم، موسیقی و تئاتر.
اما اکنون فقط عشق به مسیحیت و موسیقی در وجودم شعله‌ور است... » دو بوسی
نخستین آهنگسازیست که در آثار اولیه « مسییان » تأثیری بسزا داشته است و این تأثیر بیشتر
از لحاظ ترکیبات رنگ آمیزی صوتی بوده است. آثار بعدی « مسییان » از « پل دوکا »
و بخصوص از « سبولیسیم » او متأثر است. موسیقی‌دانانی که در دوره‌های بعدی در وی مؤثر
بوده‌اند عبارتند از « آلپان برگه » ، « آندره ژولیه » (A. Jolivet) آهنگساز
معاصر فرانسوی ، « ستر اوینسکی » ، « ریسکی کرساکف » و « موسورگسکی ».
ولی طبع کنجکاو و معلومات وسیع « مسییان » ویرا از همان آغاز کار ب جستجوی
زبان و وسیله بیان جدیدی و داشته است و بدین ترتیب وی بمصالح موجود
و معمول آهنگسازان غربی (سیستم و گام کرمانیک « اعتدال یافته » ، سیستم
دیاتنیک با مقامات بزرگ و کوچک ، مقامات قدیمی « گورژین » ...) عوامل
جدیدی چون موسیقی هندی و مقامات اقوام دور دست ، آواز پرندگان و فواصل
ربع برده را افزوده و لقبای موسیقی جدیدی پرداخته است که سپس بصورت سیستم
در کتاب وی موسوم به « تکنیک زبان موسیقی من ۱ » تا حدی تدوین شده است.
در این کتاب « مسییان » خصوصیات تکنیک موسیقی خود را بتفصیل شرح میدهد که
از آن جمله است استعمال مقاماتی با وسعت محدود، تغییر اوزان موجود از راه افزودن
واحدی به آنها یا کاستن آن ، افزودن تنی به ترکیبات صوتی کلاسیک یا کاستن از

آن، تجدید نظر در روابط بین وزن و «ملودی» و آرمینی و غیره... شرح این خصوصیات متأسفانه راهی برای دریافتن آثار او نمی‌گشاید و از همینرو برخی از نقادان موسیقی بسر «مسییان» خرده می‌گیرند که وی اصولاً «در بساطه موسیقی خود بیش از آنچه باید سخن میگوید...» یکی از منتقدان موسیقی فرانسه در این باره توضیح داده است که «... مسییان را عده‌ای می‌ستایند، برخی درباره‌اش با شک و تردید گفتگومی‌کنند، برخی با شور و هیجان بسیار بدو می‌تازند و یا از وی دفاع مینمایند ولی خود او درحالیکه لبخندی خیال‌انگیز بر لب دارد راه خود را از میان میدان جنگی که خود برافروخته است باصفا و آرامش پیغمبری که از بیابانی میگذرد، دنبال می‌کند. با اینحال وی گاه‌گاهی سکوت و خاموشی خود را درهم می‌شکند، آئینی جدید می‌آورد که بیدرنک مورد تفسیر قرار میگیرد. مسییان در آن وقت ناچار است که خطاهای مفسران را تذکر دهد و بیانیته‌ای جدید در اصلاح خطاهای اینان منتشر سازد... درگیر و دار این بحث و مجادله آنچه فراموش میشود اینست که مسییان در وهله اول یک نفر موسیقی‌دانست...» در این باره خود مسییان میگوید:

«من برخلاف آنچه غالباً ادعا می‌کنند «آرمونیت» نیستم بلکه پیش از همه «ریتمیسم» هستم. موسیقی من «پولی‌تونال» (مرکب از تونالیت‌های متعدد) نیست بلکه «پولی‌مودال» (مرکب از تعدد مقامات) است. مقامات یونانی، هندی و حتی چینی نظر مرا جلب می‌کند که هیچ ارتباطی با مقامات و گامهایی که ما از دوره باخ بکار میبریم ندارند. من بروی «پولسی رتیمی» (تعدد اوزان) نیز کار میکنم و از اوزان یونانی، هندی، حرکت ستارگان، اتم‌ها، آواز پرندگان و اوزان پیکر آدمی الهام میگیرم. آثار اخیر من همه در خدمت و ستایش وزن است... موسیقی من مرا بخلق زبان تکلمی جدیدی رهبری کرده است و من خود کلام آخرین «ملودی» های خود را نوشته‌ام. اصطلاح «کلام» در این مورد اخیر خیلی صحیح نیست زیرا در آثار اخیر من کلماتی که بکار برده‌ام کلمات تشبیهی «نام-آوا» (Onomatopées) و سیلاب‌های با اصطلاح نامفهوم و نامعقولی هستند که از جهت جنبه سمعی‌شان انتخاب شده‌اند و به عوالم ناشناخته‌ای اشاره می‌کنند... من در آثارم هرگز طریقه‌ای را قصداً و عمداً بکار نمیبرم بلکه این کار غریزه و بطور غیرارادی انجام مییابد. اگر انتخاب گام بزرگ و اختلاط و مقابله آنها با مقامات ساخته خودم بمذاقم خوش می‌آید و یا اگر تقلید آواز پرندگان و «راگا» های هندی مورد پسند من می‌افتد و یا اگر ناکهان خود را نیازمند استعمال تکنیک «سریل» مییابم چرا باید همه اینها را طرد نمایم و از بکار بردنشان امتناع ورزم؟ من در دوره شاگردی و پس از آن در دوره استادی خود در کنسرواتور بجدی آرمونی کار کرده‌ام که بتوانم آزادانه، بنا بمیل خود و باقتضای «تم»، موضوع، ترکیبات‌سازی و بفرآورد حال خود آنچه را میخواهم بنویسم...»

آثار «مسییان» از لحاظ آرمونی و وزن فوق‌العاده غنی است ولی از لحاظ ملدی گفته‌اند که وی از عوامل متعدد و پرمایه‌ای که بکار میبرد ظاهراً هنوز نتوانسته